۲۵. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۹/۱۱)

۲۵. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۹/۱۱) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - شنبه، ۱۱ آذر ماه ۱۴۰۲ موضوع : تبعض موم در رویت قبل از زوال، شش گام در تبیین تبعض ماهیت موم و توجیه آن در ماهیت اصطناعی موم و مراتب حکم وضعی

- پیش‌گفتار(چکیده)
- عدم تنافی بین میقاتیت هلال و تعدد گزینه‌های ثبوتی در شروع شهر
- بررسی اطلاق روایات تبعیت از موم بلد
- بازتاب گزینه‌های متعدد ثبوتی برای تعیین شروع شهر در روایات
- عدم تبعض ماهیت موم در کلام وحید بهبهانی
- گام‌هایی در تبعض ماهیت روزه
  - تبعض در ماهیت روزه جاهل به موضوع شهر رمضان
  - تبعض در ماهیت روزه مسافر
  - تبعض در ماهیت موم حائض
  - تبعض ماهیت موم در تعدد کفاره به تعدد افطار در کلام محقق ثانی
  - تبعض ماهیت موم در رویت قبل از زوال
  - ماهیت اصطناعی موم در مراتب حکم وضعی و توجیه تبعض در آن

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
تبعض صوم در رویت قبل از زوال، شش گام در تبیین تبعض ماهیت صوم و توجیه آن در ماهیت اصطناعی صوم و مراتب حکم وضعی

موضوعات فرعی:
عدم تنافی بین میقاتیت هلال و تعدد گزینه‌های ثبوتی در شروع شهر
بررسی اطلاق روایات تبعیت از صوم بلد
بازتاب گزینه‌های متعدد ثبوتی برای تعیین شروع شهر در روایات
عدم تبعض ماهیت صوم در کلام وحید بهبهانی
گام‌هایی در تبعض ماهیت روزه
تبعض در ماهیت روزه مسافر
تبعض در ماهیت صوم حائض
تبعض ماهیت صوم در تعدد کفاره به تعدد افطار در کلام محقق ثانی
تبعض ماهیت صوم در رویت قبل از زوال
ماهیت اصطناعی صوم در مراتب حکم وضعی و توجیه تبعض در آن

عدم تنافی بین میقاتیت هلال و تعدد گزینه‌های ثبوتی در شروع شهر

> **حجّة المشهور وجوه: الأوّل: ظاهر قوله تعالى ثُمّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ، خرج ما خرج بالدليل و بقي الباقي. الثاني: الأخبار المتواترة، حيث أمروا فيها بالصوم بالرؤية مطلقا أعمّ من أن يكون قبل الزوال أو بعده، و أمروا بالإفطار بالرؤية كذلك، من غير تفصيل بين قبل الزوال و بعده، كما يقول به الخصم**[1]

صحبت در کلام مرحوم سید بود که به استادشان جواب دادند. فرمودند: «و فیه النظر». داشتیم خود عبارت جناب وحید را می‌خواندیم. فرمودند: **«حجة المشهور»؛** مشهور یعنی رؤیت قبل از زوال، فایده ندارد و حتماً باید دیشب هلال را دیده باشند.

«الأوّل: ظاهر قوله تعالى ثُمّ أَتِموا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ»؛ عرض شد باید وارد و مورود آیه شریفه را بررسی کنیم.

«الثاني: الأخبار المتواترة»؛ اخبار متواتره فرمودند «صم للرؤیه و افطر للرؤیه»[2]. این «صم» متفرع «إذا رأيتم الهلال فصوموا و إذا رأيتموه فأفطروا»[3] است. در صحح پانصد به «فاء» هم تعبیر می‌کنند؛ «كلمة الفاء». دال بر این است که فردا باید روزه بگیرند و امروز فایده‌ای ندارد.

در جلسه قبل نکته‌ای را عرض کردم؛ استدلال مشهور که ایشان می‌فرمایند، سر جایش مشکلی نیست. ایشان می‌خواهند استفاده‌ی انحصار کنند. یعنی شارع که این را فرموده، فرموده منحصرا راه این است. آن وقت آقا (یکی از شاگردان) فرمودند اگر شارع راه منحصری قرار نده، پس میقاتیت به هم می‌خورد؛ اگر چند راه باشد به هم می‌خورد.

خُب عرض کردم هر کدام از این گزینه‌ها به‌خودی‌خود روی حساب یک اصل موضوع است و میقاتیت را به هم نمی‌زند. شما بنا بگذاری که وقتی قبل از زوال دیدید، بگویی امروز اول ماه است. وقتی بنا را بر این گذاشتی، میقاتیت که به هم نمی‌خورد؛ بلکه میقاتیت محفوظ است. همچنین اگر بنا بگذاری حتماً قبل از غروب ببینید، روی این مبنا، میقاتیت محفوظ است. فقط مشکل در این است که آن‌ها را با هم اجراء کنند؛ چند گزینه باشد که عده‌ای این را اجراء کنند و عده‌ای آن را

اجراء کنند. پس در اصل میقاتیت، نسبت به گزینه‌های ثبوتی مشکلی نداریم. چون هر گزینه ثبوتی، اگر اصل موضوع قرار بگیرد، میقاتیت محفوظ است.

اجراء آن‌ها است که با هم تزاحم و تمانع دارند. اگر اجراء آن‌ها با هم مشکل دارد، خُب خود شارع می‌تواند این گزینه‌های ثبوتی را برای منافعی که دارد، به‌عنوان گزینه‌هایی در عرض هم قرار بدهد و برای اجراء آن کاری کند که میقاتیت به هم نخورد؛ راه‌های مختلفی دارد که اجراء آن‌ها تزاحم نکنند. مثل یکی از چیزهایی که مهم بود و امام علیه‌السلام فرمودند این بود: «صم حین یصوم الناس، افطر حین یفطر الناس»[4]. یعنی مسأله اجتماع بلد مسلم بر این‌که رؤیت هلال باشد، در شروع مهم است. آن چه که سبب می‌شود شروع، در آن انجام شود. هر گزینه‌ای که سبب به هم خوردن «حین یصوم الناس» و صیام الناس می‌شود، آن مرجوح می‌شود و کنار می‌رود.

راه کارهایی که نوعاً شارع برای اجراء یکی از آن‌ها دارد؛ اختیاراتی که شارع داده؛ ما واجبات تخییریه خیلی داریم. خیلی از موارد واجبات تخییریه مانعة الجمع در امتثال نیست. مثلاً بر کسی که کفاره واجب است، حرام نیست هم عتق رقبه کند و هم ستین مسکین را اطعام کند. این عملاً ممکن است. اما این‌که شما بگویید اگر به قصد انجام بدهد تشریع است، بحث دیگری است. می‌خواهم بگویم ممکن است که با هم جمع شوند. کما این‌که در این‌جا هم ممکن است دو نفر انجام بدهند، اما لازمه میقاتیت آن به هم می‌خورد. حج افراد و قران؛ از اول یا افراد را قصد کن یا قران یا تمتع و تا آخر برو. خیلی موارد هست.

ولی برخی از موارد هم هست که نه، وجوب تخییری است؛ مثل صلات مسافر در مواضع تخییر؛ اگر در مسجد الحرام مسافر بودید - در مساجد اربعه - حتی اگر رکعت دوم را هم خواندید و به قصد قصر هم خواندید، می‌توانید برگردید و نماز را تمام کنید. چرا؟ به‌خاطر این‌که این‌طور نیست که وقتی یکی را شروع کردید مانعة الجمع باشد؛ بلکه بین دو طرف مخیر هستید که این تخییر شما تا آخر عمل هم باقی است.

در این‌جا می‌توانیم بگوییم اگر ثبوتاً فرض تخییر باشد، شما در ابتدای کار و در اجرای آن یکی از آن‌ها را مخیر هستید. اما برای این‌که میقاتیت محفوظ بماند شارع اجازه نمی‌دهد که با هم اجراء شوند. یکی از آن‌ها را باید انجام بدهید؛ از موارد تخییری است که حتماً باید یکی از آن‌ها اجراء شود.

---

[1] رؤيت هلال، ج۱، ص: ۴۹۹

[2] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج۴؛ ص۱۶۳

[3] وسائل الشيعة ؛ ج۱۰ ؛ ص۲۸۹

[4] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج ۴ ؛ ص۱۶۳

بررسی اطلاق روایات تبعیت از صوم بلد

شاگرد: مفاد «حین یصوم الناس» این است که اگر حتی به بلد غیر شیعی رفتی و همه فردا را روزه می‌گیرند، آیا ما هم باید تبعیت کنیم؟ ولو حتی علم به خلاف داریم؟

استاد: نه، ظاهراً این نیست. ظاهراً در جایی است که کسی الآن از رؤیت، متمکن نشده و در بلدی است که نمی‌داند چه زمانی ماه است؛ در اینجا است که وقتی در بلدی است که متمکن نیست، وقتی در آن بلد همه روزه گرفتند او مخالفت نکند و استصحاب نکند.

> 6:51

شاگرد: بلد مسلمانان، نه حتماً شیعه؟

استاد: ظاهراً شیعه نبود. در روایت بود: «إذا كان أهل المصر خمسمائة إنسان»[1]، «صم حين يصوم الناس و أفطر حين يفطر الناس»[2]. ظاهر مطلب به این صورت بود.

شاگرد: حتی با علم به خلاف اشکال دارد؟ چون وقتی به اجراء می‌رسد برای اینکه میقاتیت به هم نخورد، باید تبعیت کند. مثل حج. عده‌ای قائل هستند که حتی با علم به خلاف، مطابق با عامه انجام بدهید.

استاد: آن جا شرائط تقیه است، نه صرف معیت. وقتی علم به خلاف داری که امروز، روز عرفه نیست، به‌خاطر همراهی‌ای که خلافش، خلاف تقیه است یا حداقل قوی است - نه صرف مدارات - معلوم است. اما درجایی‌که کار شخصی خودش است و روزه خودش است... .

شاگرد: اطلاق را دارد و چند روایت هم هست. «صم حین یصوم الناس»، «خمسمأة» و ... . به‌خصوص اینکه معموالً عامه در کنارشان بودند.

استاد: حرفی نیست. آن چه که قدر متیقن از این چند حدیث استفاده می‌شود این است که شارع بر این شخص مدافقه در معاقبه نمی‌کند که چرا فلان نکردی. نه، «صم حین یصوم الناس»؛ من از تو قبول دارم؛ شهر مبارک را که بر تو واجب کردم روزه بگیری، همراه مسلمین بگیر. همه می‌گویند روز اول ماه است و تو هم به نیت روز اول روزه بگیر. مدافقه در احراز موضوع از تو نخواسته‌ام. قرار نیست که تو را برای عدم پیجویی موضوع، معاقبه و مواخذه کنم بلکه به همین صیام مردم اکتفاء کن. شبیه قبله و محراب مساجد است؛ برای تو امارة بر قبله است؛ یعنی همین که مساجد مسلمین است شما اتکاء می‌کنید. در اینجا هم همین که مسلمین روزه گرفتند تو هم آن روز را روزه می‌گیری. این مسلّم این روایات است.

شاگرد: قدر متیقن هست؛ بالأخره هر اطلاقی یک قدر متیقن دارد.

استاد: خُب برای اینکه اطلاق سر برسد باید با سائر ادله هم جمع شود.

شاگرد: مناسبت میقاتیت، برای اینکه اطلاق باشد خیلی مناسبت خوبی است.

استاد: نه، شما فرض میگیری دی که علم به خلاف داریم. اینجا نمیآید چون تقیه ای نیست و کار شخصی است. کما اینکه در همان عرفات و منا هم حسابی میگویند اگر علم به خلاف دارد نمیشود. ای بلکه حتی اگر علم به خلاف هم ندارد احتیاط میکردند.

خدا رحمت کند مرحوم آقای فائق را! در تهران بودند. رحمت الله علیه! به منزل حاج آقا برای روضه آمده بودند. بعد که تشریف بردند حاج آقا گفتند ما در منا بودیم، این آقای فائق به خیمه ما آمدند. معلوم شد که میخواهند احتیاط کنند. یعنی دوباره از منا به عرفات برگردند و وقوفین را در عرفات و مشعر انجام بدهند؛ میخواستند احتیاط کنند چون ماه ... . فرمودند ما از ایشان پذیرایی کردیم و یک سیب میل کردند. سیبی میل کردند برای احتیاط رفتند. شاید فرمودند دو روز بعدش بازگشتند و به همه رسیدیم. گفتند من آن سیب را که نزد شما خوردم تا حالا آمدم! حاج آقا میفرمودند برای طهارت و ... اینطور کردند. چون آب نیست. کسانی که رفتهاند میدانند. الآن هم که این همه امکانات هست، آب نیست. یک دفعه شد! در آن سال خود سعودیها گفتند اشتباه کردیم. همان سال ما مشرف بودیم؛ برای عرفات برگشتیم. غروب که تمام شد و شب که شد، تمام شیرها را باز میکنند. یعنی یک شیر آب در آن جا نبود. آن هم با امکانات الآن! باز کرده بودند و برده بودند. حالا آن زمانیکه حاج آقا فرموده بودند که به طریق اولی اینطور بود. مرحوم آقای فائق نمیتوانستند؛ میگفتند یک سیب خوردند و این همه راه رفتند. بدون هیچ اکل و شربی احتیاط را انجام دادند و برگشتند.

میخواهم بگویم تا این حد احتیاطش را انجام میدادند، چه برسد با علم به خلاف که دیگر بیش از مسأله احتیاط است. در همان سال هم ظاهراً تنها حاج آقا بودند که نظرشان به اجزاء بود. دیگر صاحبین فتوا، مقلدین خودشان را - ناچار هم بودند - به ایشان ارجاع دادند. من یادم هست؛ مفتین ارجاع دادند و گفتند در این مسأله، امسال به فتوای آیتالله بهجت عمل کنید. چون فتوای ایشان بر اجزاء بود و اما فتوای آنها نبود.

شاگرد: حتی با علم به خلاف؟

استاد: خودشان اعلام کردند. سال هشتاد و شش بود. خودشان اعلام کردند. به نظرم ذی الحجه را سی و یک روز گرفتند تا تقویمشان هم جور در بیاید! یک روز جلوتر اعلام کرده بودند.

منظور اینکه این احتیاطها در آن جا هم انجام میشود. با اینکه خیلی سخت است و تقیه هم حاکم است. حالا به عوامی بیایید که یک کار فردی است؛ بگویید شما که علم به خلاف دارید روزه را بخور. آن جا هم که حضرت فرمودند «و الله أن أفطر يوما من شهر رمضان أحبّإليّمن أن يضرب عنقي»[3] صریح در تقیه است. پس اگر «لا اخاف ان یضرب عنقی» روزه میگیرم. نه اینکه چون کل بلد صیام ندارند من نمیگیرم. علی ای حال آن اطلاقی که شما میگویید فعلاً در ذهن صاف نیست.

---

[1] من لا يحضره الفقيه ؛ ج ۲ ؛ ص۱۲۳

[2] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج ۴ ؛ ص ۱۶۳

[3] الكافي، ج ۴، ص ۸۳، باب اليوم الذي يشكّ فيه ...، ح ۹

بازتاب گزینه‌های متعدد ثبوتی برای تعیین شروع شهر در روایات

شاگرد۲: حجیت این راه حل‌های مختلفی که فرمودید در فضای کالس به چیست؟ به امضاء آن‌ها است؟ اطلاق می‌گیریم؟ از مجموع ادله اطمینان پیدا می‌کنیم؟

استاد: در اجراء؟

شاگرد۲: اصل این‌که بگوییم مشروع است بگوییم یک قومی مبداء و انتهای ماه را یک چیزی قرار می‌دهند. فرمودید گزینه‌های ثبوتی آن مختلف است. در فضای فنی کالس امضاء آن‌ها را از کجا به دست می‌آوریم؟ اطلاق داریم؟ از مجموع ادله به دست می‌آید؟

استاد: مرحوم وحید عبارتی دارند؛ می‌گویند اگر روایت مجزی بودن رؤیت قبل از زوال نبود، احدی تردید نمی‌کرد که این ادله «صم للرؤیه و افطر للرؤیه» به معنای شب قبل است. ایشان می‌گویند ولی چه کنیم... . من هم می‌خواهم همین را بگویم؛ پس شما خودتان قبول دارید که خود شارع ادله‌ای را گفته که فضای بحث کالس فقه را سنگین کرده. چرا فرموده؟ برای این‌که شارع می‌خواست بگوید که این‌ها هست. بدانید که من به این‌ها توجه دارم. این‌ها راه‌های ثبوتی است. سر جایش در کالس فقه کارساز است. هر کدام از این‌ها یک منافعی دارد.

من عبارت ایشان را بخوانم: می‌فرمایند:

> **و لو لم ترد الرواية المتضمّنة لكون الرؤية قبل الزوال لليلة الماضية و بعده لليلة المستقبلة، لما كان الخصم يفهم من الروايات المتواترة سوى الذي ذكرناه من دون تأمّل و تزلزل، كما لا يخفى، و ليس هذا إلّا من جهة الدلالة، كما أنّه يحكم بعدم الفرق بين قبل العصر و بعده، و قبل الغروب و بعده، إلى غير ذلك**[1]

«...لما كان الخصم يفهم من الروايات المتواترة سوى الذي ذكرناه من دون تأمّل و تزلزل»؛ یعنی اگر این روایات نبود، از این روایات متواتر هم همین حرف ما را می‌فهمیدند. حال این روایات آمده و می‌خواهند آن‌ها را توجیه کنند. این نکته خیلی خوبی است. یعنی خود شارع این کار را کرده. نگذاشته که آن روایات متواتره، تنها در میدان بمانند. خُب آن روایات متواتره برای انحصار بود؟! شما می‌فرمایید برای انحصار است. انحصار را از کجا می‌آورید؟! و حال این‌که ما این روایات را

داریم! این اساس عرض من در جلسه قبل بود.

---

[1] رؤیت هلال، ج۱، ص: ۵۰۱

عدم تبعض ماهیت صوم در کلام وحید بهبهانی

سید در ادامه فرمودند:

> **مع أنّ الصوم حقيقة في الكفّ المعهود من ابتداء الفجر إلى الغروب، و ظاهر في ذلك، فالأمر بإنشاء الصوم بعد الرؤية في غاية الظهور في أنّ المراد غدا. و امتداد وقت نيّة الصوم إلى الزوال في بعض الأحوال لا يقتضي وجود صوم بعض اليوم، بل الإجماع و الأخبار ظاهران في كون المكلّف صائما في مجموع اليوم لا في بعضه، و المعصوم عليه السلام أمر في تلك الأخبار بنفس الصوم، لا بإيجاد نيّته.[1]**

«... فالأمر بإنشاء الصوم بعد الرؤية»؛ بعد از رؤیت انشاء صوم بکن، **«في غاية الظهور في أنّ المراد غدا»؛** چون اگر الآن وسط روز است که نمی‌توانید انشاء صوم کنید. پس چه زمانی؟ «اذا رایت فصم»؛ یعنی فردا که می‌توانید انشاء کنید. نه الآن که ساعت ده صبح است و نصف صوم گذشته، حال انشاء صوم کنید.

> **16:27**

می‌گویید خُب حال چه فرقی می‌کند با اینکه بین روز نیت می‌کند و مراعی است؟! می‌گویند آن فرق می‌کند:**«و امتداد وقت نيّة الصوم إلى الزوال في بعض الأحوال لا يقتضي وجود صوم بعض اليوم»؛** اگر بعضی وقتها می‌توانید قبل از ظهر نیت کنید، معنایش این نیست که روز تکه شده، الآن هم که نیت می‌کنید در تمام روز از طلوع فجر تا غروب روزه هستید. ولو نیت آن را در ساعت ده کرده‌اید.

«و امتداد وقت نيّة الصوم إلى الزوال في بعض الأحوال»؛ اینکه در بعض احوال می‌توانید تا قبل از ظهر، نیت روزه کنید، اقتضاء ندارد «وجود صوم بعض اليوم».

«بل الإجماع و الأخبار ظاهران في كون المكلّف صائما في مجموع اليوم لا في بعضه»؛ اجماع و اخبار ظاهر در همان جایی هستند که قبل از زوال نیت می‌کند. از صبح نیت نکرده، اجماع و روایات می‌گویند همین شخص هم **«صائما في مجموع اليوم»؛** حال که ساعت یازده نیت کرد او صائم بوده؛ یعنی از طلوع فجر تا غروب صائم بوده. ولو نیتش را ساعت یازده کرده است. بنابراین صوم این است. وقتی می‌خواهد آن را انشاء کند، باید قبلش باشد.

«و المعصوم عليه السلام أمر في تلك الأخبار بنفس الصوم، لا بإيجاد نيّته»؛ فرمودند «صوموا»؛ صوم را باید ایجاد کنید، نیتش که صوم کل را می‌آورد، و شما نمی‌توانید با کل، بعضش را ایجاد کنید. این فرمایش ایشان بود.

---

[1] رؤيت هلال، ج۱، ص: ۵۰۰

گاه‌ماهی در تب‌عض ماهیت روزه

تبعض در ماهیت روزه جاهل به موضوع شهر رمضان

با آن مطالبی که عرض کردم الآن چهار-پنج مرتبه برای این چیزی که ایشان فرمودند در ذهن من هست. شما ملاحظه کنید؛ ایشان می‌فرمایند در بعض احوال، نیت صوم می‌کنیم و در تمام روز، روزه هستیم. مثل کسی که در سیام شعبان، خبر نداشته و چیزی هم نخورده، برای او ثابت می‌شود که دیشب رؤیت هلال شده بود و او خبر نداشته. تا قبلش که نیت نداشت، الآن مطمئن می‌شود که امروز سیام شعبان نیست. چون می‌داند که دیشب همه مردم دیده‌اند و چون من در خانه بودم خبر نداشتم. الآن که در ساعت ده صبح، خبردار می‌شود، هیچ مشکلی نیست، از صبح تا حالا هم چیزی نخورده، نیت روزه می‌کند و بلاخلاف روزه او صحیح است. این فرمایش ایشان است. در بعض احوال نیت صوم کرد، ولی چون چیزی نخورده بود از اول صبح، روزه بوده. این دلالت نمی‌کند که روزه تکه شد؛ ای بعض روز را روزه گرفته. بلکه کل آن را گرفته است.

تبعض در ماهیت روزه مسافر

این فرمایش ایشان بود. ولی این فرمایشی که می‌گویند بعض روز را روزه نگرفته، واقعاً با بعض موارد دیگرش همانگ است؟! مثلاً کسی که مسافر است و قبل از زوال می‌رسد؛ چیزی هم نخورده، اما وقتی در ساعت یازده به وطن می‌رسد و نیت می‌کند، یعنی در تمام روز صائم بوده؟! بعید است خود ایشان هم این را بگویند. چرا؟ چون قبل از اینکه به وطن برسد مسافر بوده و بر مسافر روزه گرفتن حرام است. واقعاً و بالدقه روزه نبود، خود ایشان هم می‌گویند روزه بر او حرام بوده، خُب چطور صائم باشد؟! این را چطور توجیه می‌کنند؟! الآن او صائم است در بعض الیوم؟ یا کل الیوم؟

شاگرد: کل الیوم هم تصور دارد.

استاد: قبل از زوال به وطن رسید، قبلش مسافر نیست، ساعت هشت که مسافر بود روزه بود یا نبود؟

شاگرد: سفری نبوده که مانع از صوم است. اینجا مرایی است.

استاد: ببینید فرض گرفتیم در ساعت هشت، مسافری است که روزه بر او حرام است. ساعت یازده به وطن می‌رسد و حال نیت می‌کند. چیزی هم نخورده است. در اینجا قبلش را چه بگوییم؟ کل روز روزه است؟!

شاگرد۲: به حکم شارع روزه است.

استاد: به حکم شارع یعنی قبلش روزه بود؟

شاگرد: مرایی است.

استاد: روزه حرام بود. کجا مرایی بود؟!

شاگرد۲: مقصود این است که روزه، طبیعت اعتباری است و به اعتبار شارع است. شارع گفته اگر قبل از ظهر برسی و نیت کنی، تو این روزه را داری.

استاد: یعنی انقلاب ما مضی شد؟! ما مضی مضی؛ روزه بر او حرام بود. بالدقه صائم نبود؛ چون مسافر بود.

شاگرد: می‌فرمایند حرمت مرایی داشته.

استاد: حرمت مرایی نداشته، حرمت بالفعل قطعی داشته.

شاگرد۲: اگر می دانسته که می‌رسد حرام بوده؟

استاد: اگر می دانستم که می‌رسد افطار بر او جایز بوده. همراه مرحوم صدوقی بزرگ بیرون رفتیم؛ هم بحث من بود؛ سنم کمتر بود متوجه نشدم. گفت شما ندیدی، وقتی به چهار فرسخی رسیدیم، حاج آقا یک چیزی خوردند. درست هم می‌گفت. خُب من در ماشین بودم و ندیدم. سنم هم کم بود. به خیالم رفتیم و برگشتیم. حاج آقا فرمودند شماها الآن نیت صوم ندارید. این را به کسانی که در ماشین بودند اشاره کردند. همین که از حد ترخص بیرون رفتیم گفتند شماها نیت صوم ندارید. یعنی مسافر هستید. ولی ایشان همان جا باید یک چیزی می‌خوردند. به‌خاطر این‌که قند داشتند و برای سفر رفته بودند. منظور من این است تا چیزی نخورده باشند جایز است روزه بگیرند، ولی تا وقتی مسافر است جایز بخورد ولو قاطع است که بر می‌گردد.

شاگرد۳: هم می تواند بخورد هم می تواند روزه بگیرد.

استاد: ببینید بالدقة الفقهیه حرمت صوم برای او بالفعل است و صائم هم نیست. نه این‌که ما یک صوم مراعی داریم. صائم نیست.

شاگرد: حرمت امساک و کف که بعداً روزه بگیرد فعلی است؟

استاد: نه، امساک که حرام نیست. صوم حرام است. بالدقة الفقهیة ساعت هشت که مسافر است، «لیس هو بصائم».

شاگرد۲: صوم که اصلاً امکان ندارد. به این معنا برای او فرضی نیست.

استاد: چون حرام است؟

شاگرد: بله.

استاد: نیت می‌کند و کار حرام را انجام می‌دهد. مگر مسافر نمی‌تواند نیت صوم کند؟! بعداً هم باید قضاء کند. می‌تواند نیت کند و بگوید من روزه‌ام. می‌گویی‌م مسافر هستی! باشم، من می‌خواهم روزه بگیرم! چطور فرض ندارد؟!

شاگرد۲: شما آن طرفش را پررنگ کنید؛ وقتی می‌رسد و روزه‌اش مشروط به این است که قبلش چیزی نخورده، الآن شارع برای او چه چیزی اعتبار می‌کند؟

استاد: شارع ما مضی را منقلب می‌کند؛ اعتبار است. من فرمایش شما را مفصل گفته‌ام. مشکلی هم ندارد. مدافع آن هستم. می‌خواهم روی مبانی معروفی که ایشان می‌گویند - این‌که بعض نمی‌شود - می‌گویم. و الّا آن چیزی را که شما می‌گویید را قبلاً به این صورت تقریر کرده‌ام...؛ به‌خصوص در بحث اجازه که کاشف است یا ناقل یا کشف حکمی است. اگر یادتان باشد تقریری کردم که من ناقل بود و من کاشف بود و من کشف حکمی بود. تقریری دیگری بود. روی آن مبنا که در اینجا قشنگ می‌توانم توضیح بدهم. چرا؟ چون وقتی امور اعتباری است، در دو زمان با دو غرض، اعتبار دو وضع در زمان واحد محال نیست. انقلاب ما مضی نمی‌آید. اما در کتاب فقها هست که «ما مضی» نمی‌تواند منقلب شود. می‌خواهم روی آن مبانی عرض کنم و الّا در اعتباریات است. ساعت هشت روزه بوده یا نبوده؟ شارع او را لاصائم اعتبار کرده بود؛ واقعاً اعتبار کرده بود. بالدقة الفقهیة لاصائم بوده. حال که به وطن رسید و نیت صوم کرد، حال در ظرف آینده او را در همان ظرف گذشته، صائم اعتبار می‌کند و محال نیست. چون اعتبار برای اغراض حکیمانه است. آن مبانی‌ای بود که در اجازه گفتم. حتی کشف حکمی هم به این صورت نمی‌شود. کشف حکمی این بود که ولو واقعاً از آن وقت نیست ولی حکما هست. اما این چیزی که من عرض می‌کنم حکما هم لازم نیست.

26:03

شاگرد: تعبیری که دارند کشف انقلابی است. یعنی میتواند مبدل شود. آیاللّه سیستانی تعبیر کشف انقلابی دارند.

استاد: ما احکام هر کدام را سرجایش جاری میکنیم. اگر به این ملتزم هستند همین میشود. یعنی در بعض موارد آثار نقل بار میشود و در بعض موارد به تناسب، آثار کشف بار میشود. دیگر مشکلی هم ندارد. اگر انقلاب را به این صورت میگویند همین است.

شاگرد: یک مقدار سعه آن فرق میکند ولی اصل اینکه میگویند تا زمانیکه نبوده میتواند ناقله باشد و بعد منقلب شود و از همان ابتدا کاشف محض باشد؛ ولی همه آثار فرمایش شما را ندارد.

استاد: علی ای حال میخواهم بگویم من به فرمایش شما توجه دارم. روی مبنایی که وحید میفرمایند میگویم.

شاگرد: اگر علی المبنای ایشان، ایشان بگوید صوم یک روز، جامع است؛ اینکه از اول در وطن باشید و از فجر تا غروب را نیت کنید، جامع بین این، یا اینکه اولش روزه نباشید ولی قبل از زوال برسید و از آن زمان نیت کنید.

استاد: بسیار خب؛ پس صوم یعنی نه همه روز صائم باشید. یا همه روز را صائم باشید بالصوم اللفقهی، که مشکلی هم نیست. یا نه، شارع میگوید ولو من قبلش میگویم «انت لست بالصائم» ولی چون قبل از زوال رسیدی و نیت کردی، من باز میگویم «انت الصائم». چرا؟ چون معنای صوم را توسعه دادم.

شاگرد۲: خلاف فرمایش ایشان میشود. ظاهرش این است که میخواهند بگویند درتمام روز روزه بوده؛ نه اینکه حکم میکنیم؛ واقعاً روزه بوده.

استاد: ایشان این «بعض فی بعض الاحوال» را توضیح ندادهاند؛ من قدر متیقن را گفتم. گام دوم سر نیت مسافر رفتم. چون علی ای حال فرق میکند. از نظر فقهی میدانیم که مسافر صائم نیست. و لذا این فرمایش ایشان را نیاز دارند که باید یک کاری بشود. بنابراین در بعض روز بگوییم که صوم این است.

حال به مرحله بعدتر برویم؛ روایاتی که میگفت حائض صبح هم چیزی را خورده است ولی حال پاک میشود، لسان روایات این بود که صومش را تمام میکند. با اینکه چیزی خورده است. اینجا باز، چالش فرمایش ایشان بیشتر است. چون روایت میگوید «تتمّ صومه». اما ایشان میخواهند بگویند اصلاً وضع معنا ندارد؛ با اینکه فرض گرفته شده که خورده [باز اطلاق صوم میکنند]. خب آن جا مورد اتفاق نیست؛ میتوانند بگویند اینجا مجاز است. اینجا مصداق حقیقی نیست فذا باید قضا کند.

ولی این صحبت هست که شما جایی که سهوا خورده را چه کار میکنید؟ صائم سهوا قضا خورده، آیا صوم هست یا نیست؟ بالدقة اللفقهیة خود شارع به او میگوید «انت صائم»؟ یا نمیگوید؟ خب ارتکازی که همه داریم این است که چون سهوا خورده واقعاً صائم است. پس صوم «الامساک عن الاطعام و الاشراب» نیست. «الامساک عن الاکل و الشرب عمداً» است. چرا؟ چون وقتی سهوا عن الاکل و الشرب امساک نکرده، بالدقة میگوییم «انت صائم». پس صومی که شما میگویید بعض الیوم نمیتواند صائم باشد، در این صوم شما، عمد دخالت کرده. یعنی میگویید بعض یوم نمیتواند

صائم باشد؛ کل یوم باید صائم باشد. صائم یعنی چه؟ یعنی «الامساک عن الاکل عمداً، الامساک عن الشرب عمداً». و الّا اگر «الامساک عن الاکل و الشرب سهوا» باشد، صوم هست؛ صوم فی جمیع النهار است.

اگر به این صورت است با این توجیهی که ایشان فرمودهاند، کسی که حائض بوده و قبل از زوال پاک شده «و قد اکلت»، حضرت فرمودهاند که صومش را میگیرد. خب الآن چه مشکلی داریم که شبیه آن یک قید اضافه کنیم؟! میگویید شما بهخاطر اکل سهوی مجبور نشدید بگویید صیام کل نهار یعنی الامساک عن الاکل عمداً. و الّا اگر سهوا باشد صیام هست.

تبعض در ماهیت صوم حائض

خب همینجا هم یک قید دیگر اضافه می‌کنیم. می‌گوییم صیام چیست؟ الامساک عن الاکل مع وجود شرائط الصوم؛ عین همانی که گفتیم «الامساک عن الاکل عمداً». خب اگر این قید را بزنید معنای آن چیست؟ صائم آن کسی است که امساک می‌کند «عن الاکل مع شرائط الوجوب». خب این اکلی که حائض کرده اکل نیست. این حائض «قد اکلت»، ولی خب شرط وجوب را که نداشت؛ حائض بود. پس اکل او با اکل سهوی در این تعریفی که ارائه می‌دهیم هیچ فرقی ندارد. آن جا می‌گفتیم «الامساک عن الاکل عمداً»، در اینجا هم می‌گوییم «الامساک عن الاکل مع وجود الشرائط». پس «انت صائم». با این مشکلی نداریم. حالا به پنجمی می‌رویم.

شاگرد: اگر به این صورت باشد، حتی اگر در مسافرت هم بخورد این را می‌گویند؟

تبعض ماهیت صوم در تعدد کفاره به تعدد افطار در کلام محقق ثانی

استاد: این برای مرحله پنجم است. مرحله پنجم فرمایش چه کسی بود؟ محقق ثانی بود در تکرر کفاره. محقق ثانی چه فرمودند؟ فرمودند کسی که عمداً روزه اش را می‌خورد، بعد از خوردن عمدی هنوز امر به «اتمم صومک» باقی است. خب امر به اتمام صوم دارد. روی آن مبنا چه طور می‌شود؟ معنای صوم چه می‌شود؟ عمداً خورده. ایشان فرمودند و از روایاتی هم استفاده کرده بودند، فرمودند با اینکه خورده شده، صدق صوم باقی است. و لذا وقتی تکرر مفطر می‌آید تکرر کفاره می‌آید. چرا؟ چون صائمی بوده که عمداً افطار کرده است. باید کفاره بدهد. روی مبنای ایشان چه صومی می‌شود؟ این را باید به چه صورت ارائه بدهیم؟ این از چیزهای خوبی بود که در حکم وضعی صوم بود. به نظر شما روی فرمایش ایشان باید چه بگوییم؟ توجیه مفهومی کنید.

شاگرد: روی فرمایش شما این می‌شود که اصل ماه را یک واحد بگیرند و از اول تا آخر آن نیت صوم داشته باشد.

استاد: الآن عمداً خورده است؛ بعد از اینکه عمداً خورد، وه بالدقة الفقهیة صائمٌ ام لا؟ خب معروف می‌گویند صائم نیست. برای آنها خندهدار است. اما روی آن چیزی که محقق ثانی فرموده‌اند لازمه اش این است بود؛ فرمودند «وه صائم یجب علیه الصوم»، اگر دوباره عمداً خورد باید دوباره کفاره بدهد. با دفعه اول هیچ فرقی نمی‌کند. محقق اینطور فرمودند. روی فرمایش ایشان تعریف صوم چیست؟

شاگرد: الامساک عن الاکل فی کل لحظة.

استاد: یعنی گویا مثل امر استغراقی برای تمام لحظات و تمام انواع مفطرات است. عبارت شیخ انصاری را هم آوردم نمی‌دانم سر رسیدی ای نه. مطلب خوبی فرموده بودند. فرموده بودند همه اینها طولی و عرضی در همه انواع باشد. خب اگر صوم به این صورت باشد پس اینکه کل روز باید صائم باشد - نه صوم البعض - روی مبنای محقق ثانی، ما کل روز صائم هستیم. یعنی حتی اگر عمداً هم بخورد باز «صوم کل یوم» بر او صادق است. چرا؟ چون امرش هست. یک حکم وضعی ـ غیر معنای شکسته شدن به اندک مخالفتی است. شارع برای صوم، یک حکم وضعی در نظر گرفته که این حکم وضعی غیر قابل انکسار، دفعتا ملتئم می‌شود؛ یعنی هر کجا شکسته شود باز بالفور بقاء آن حکم وضعی، ملتئم است. با اینکه عمداً خورده شارع در ادامه می‌گوید «انت صائم»؛ روزه هستی نباید دوباره بخوری. من گفتم باید امساک کنی، الآن هم صائم هستی. این مبنا به گمانم نسبت به چهار مورد قبلی، پنجم می‌شود.

36:26

این چیزی که ایشان فرمودند اولی بود. مسافر قبل از زوال دومی بود. حائضی که خورده بود سومی بود. چهارمی ساهی بود که تعریف صوم را ارائه میداد. پنجمی هم این مبنای مرحوم محقق بود؛ البته اگر مبادی آن سر برسد.

شاگرد: مبنای ایشان واسطه ندارد؟ یعنی اگر یک نفر روزه نگیرد ایشان قائل میشود به اینکه تکتک لحظات را روزه نگرفته؟ ظاهراً این حکم بخاطر آن امساک ها و پرهیزها است. پرهیزها باید لحظه به لحظه باشد. نه اینکه صیام لحظه به لحظه است. اگر یک روز روزه نگیرد ایشان انحلال لحظات را طوری دارد که میگوید اگر هزار لحظه است میگویند هزار لحظه روزه نبوده؟ یا اینکه صوم او یک شیء بسیط است؟

استاد: اینکه الآن فرمودید صوم یک چیز بسیط است، یعنی دارید کل روز را بهعنوان ظرف یک صیام، بهعنوان یک ظرف بسیط در نظر میگیرید. البته ارتکاز هم موافق حرف شما است. اما آن چه که اصل کاری است، این است که این بساطت چند جور متصور است؟ یک بساطتی که الآن رایج و مانوس ما است، یک بساطت وضعیای که وقتی عمداً اکل آمد دیگر تمام میشود. این امر بسیط است. مرحوم محقق جور دیگری از بساطت را فرمودند. شاید بساطت فرمایش شما را منکر نیستند؛ فقط از بساطت تصوری دارند که میگویند صوم، از صبح تا شب، یک امر بسیط است، اما امر بسیطی است که وضعی بودنش با خوردن عمدی منثلم نمیشود. یعنی شارع تا آخر روز میگوید «یجب علیک الصوم؛ انت واجب الصوم». می گویی من که خوردم و آن بسیط رفت! میگویند نه! من این صیام بسیط را طوری در نظر گرفتهام که با این اکلهای عمدی منثلم نشد. گویا امر من منبسط بر همه اجزاء است. اکل در آن ِقبل من را از امر به امساک در آن بعدی باز نمیدارد. این چطور بساطتی است؟

شاگرد: با این مبنا ایشان قائل به قضاء نمی شوند؟

استاد: چرا! تکرر کفاره میآید. قضا که حتماً هست.

شاگرد: آن وقت این با آن میسازد؟

استاد: ببینید اگر روزه را عمداً خورد و روزه تمام شد، دومی را که میخورد افطار صوم نبوده که کفاره داشته باشد. اینجا مهم است. ایشان فرمودند «ولذا تکرّر الکفارة»؛ با اینکه عمداً خورده هنوز وجوب امساک بهعنوان صیام هست. حال یک وقت است که میگوییم وجوب امساک تأدباً، اما این حرف محقق نیست. محقق نمیگویند وجوب امساک تأدبا دارد. اتفاقا لازمه اش این است که تکرر کفاره نشود. آن را که همه میگویند. نه، ایشان میگویند بعد از اینکه عمداً خورد، باز وجوب امساک دارد؛ صوما، صیاما، صائما. از باب صائم بودن وجوب امساک دارد. و لذا اگر دوباره خورد باز «افطر صوما». این فرمایش ایشان بود. تلاش من این است که ببینیم ایشان از صوم بسیط از صبح تا شب چه درکی دارند؟ باید قضا هم بکند ولی میگویند منثلم نشد. این صومی است باقی.

تبعض ماهیت صوم در روایت قبل از زوال

شاگرد: استفاده شما از فرمایش ایشان در مقابل وحید چه بود؟

استاد: ایشان گفتند صیام البعض معنا ندارد. عرض من این است که ما انواعی از شکسته شدن صوم را دیدیم که تبعض صوم به این معانی که ایشان می‌خواهند بگویند نیست در آن نقض شده. خب یکی از آن‌ها را صیام قبل از زوال بگیرید. وقتی قبل از زوال دیدند، چندتا فرض ممکن است؟ یکی از آن‌ها همانی است که سید می‌فرمایند. اگر چیزی نخورده از حال روزه او شروع شد، نیت روزه هم می‌کند و برای اول ماه مجزی هم هست. چون اول ماه شروع شده.

ایشان روی مبنایی که بعض الصوم نداریم و باید کل روز صائم باشد، چطور می‌توانند حرف سید را رد کنند؟ سید می‌گویند ما این پنج نوع روزه‌ای که در فقه دیدیم، این هم برای آن‌ها شششمی است. شارع می‌گوید کل روز را صائم هستی، ولو ده صبح هلال را دیدی، اما کل روز را به‌عنوان اول ماه صائم هستی.

شاگرد: تعبیر امساک با صوم تفاوت دارد. یعنی وقتی صوم می‌گویی‌م اعم از این نیتی است که می‌کنم و تورکی که دارم. خب الآن که شما می‌فرمایید اگر مفطر انجام داد صوم باقی است و لذا هر چه افطار کند کفاره می‌آید، آن طرفش را هم ملاحظه کنید. یعنی برای هر لحظه‌ای یک نیت دارد؛ یعنی می‌گویی‌م تو نسبت به هر لحظه صائم هستی و لذا اگر یک روز را عمداً روزه نگرفتی، می‌گویی‌م در لحظات متعدد عدم صیام داشتی؟! به این ملتزم می‌شوند؟

استاد: نه، ظاهراً محقق به این صورت ملتزم نمی‌شوند. لازمه حرف ایشان این نیست که اگر کسی از صبح عاصی و به‌طور قطع وای صوم نیست، می‌گوید اصلاً روزه نیستم؛ خب قوام صوم به نیت است. به گردن محقق بگذاری‌م و بگویی‌م چون او از صبح نیت کرده که من صائم نباشم، پس از صبح تا شب، به تعداد همه این‌ها، دارد معاقب می‌شود. عقاب یک صوم ندارد، عقاب هزاران آن دارد که در آن آن، عدم وای صوم بوده. یک صوم را نگرفته. ظاهراً ایشان در این مشکلی ندارند.

ماهیت اصطناعی صوم در مرتب حکم وضعی و توجیه تبعض در آن

شاگرد: در این نگاه که بسیط حساب کردیم، پس ممکن است کسی بگوید نمی‌توانیم به اشان بگوییم وقتی روزه می‌گیری اعاض را روزه می‌گیری. چون همانطور که اگر روزه نگیری یکی روز را نگرفته‌ای، وقتی هم روزه گرفتی یکی روز را گرفته‌ای، حال باید ولو به‌صورت طولی، احکام وضعی را مد نظر قرار بدهیم تا ببینیم اشان چطور گفته اگر مفطر را انجام بدهی بطلانی لازم نمی‌آید. ولو با آن بیانی که حضرت عالی فرمودید پایه اولی صوم از دخول شهر تا آخرش است. صرف‌نظر از اینکه برای آن زمان بگذاریم.

استاد: یعنی الآن اگر گرفتی یکی صیام است. اگر نگرفتی هم یکی صیام را نگرفته‌ای. اما اینکه ما این صیام را چطور تعریف کنیم که اگر چند تعمد اکل داشتی، باز چند افطار کردی یکی روزه را. اینجا است که این ثالث مفروض هست یا نیست؟ اشان می‌گویند اگر نگرفته‌ای یکی روز را نگرفته‌ای. اگر گرفتی هم یکی روز را گرفته‌ای. اما اگر یکی روزه را چند افطار کردی، چند افطار کردی یکی روزه را. این چند افطار تو، واقعاً چند افطار یکی روزه است. یعنی روزه با افطار اول پی کارش نرفته. پس ریخت روزه ماهیتی است که می‌تواند چند افطار در آن محقق شود. ولو اگر نگیری، یکی روز را نگرفته‌ای و اگر هم بگیری یکی روز را گرفته‌ای.

اما روزه چیست؟ شارع ریخت روزه را در مقام امر به آن طوری تصور کرده که در آن چند افطار، برای یکی روزه ممکن است. اگر بگویی معقول نیست، خب ابتدا می‌گوییم معقول نیست. اما اگر تلاش کنیم ببینیم چنین چیزی معقول هست یا نیست، شاید به آن انواع احکام وضعی برگردد که صحبتش شد. چون حکم وضعی، حکمی در مقام اغراض و قیم است. حکم وضعی برای این است که به غرض واصل شویم. شارع مقدس می‌خواهد به‌خاطر منافع و مالکاتی که در صوم می‌داند، احکامی تکلیفی و وضعی انشاء کند تا به آن مقاصد خودش برسد. یکی از آن هایی که در این مسیر انشاء می‌کند ماهیت اصطناعی صوم است. مثل ماهیت اصطناعی صلات. این ماهیت اصطناعی که در این مسیر انشاء می‌شود، باید ببینیم شارع چطور آن را انشاء کرده که روی فرمایش اشان به غرضش می‌رسد. غرض شارع روی فرض اشان چه بود؟ غرض شارع این است که می‌گوید یک زور را روزه می‌گیریم اما یک روزه، طوری است که می‌تواند چند بار در آن افطار کنیم. نه اینکه وقتی یک مفطر برای آن آمد دیگر تمام شود. من صوم را به این صورت در نظر نگرفته ام. صومی را در نظر گرفته‌ام که شما می‌توانید چندبار در آن افطار کنید. پس باید چند کفاره بدهید. چون صوم طوری است که می‌توانید در آن چندبار افطار کنید، پس باید هم چند کفاره بدهید. این حاصل عرض من است. حال ببینیم اگر این حکم وضعی معقول باشد چطور باید جوابش سر برسد.

شاگرد: ماهیتش سیال میشود؟

استاد: باید برای کلمه سیال تعریف ارائه بدهیم. سیال به چه معنا است؟ بله به این معنا میتوان یک قصدی از کلمه سیال کرد. ولی باید ببینیم سیال به چه معنا است. خلاصه نزد شارع این مقبول است که بگوید من روزه را طوری تعریف کردهام که میتوان چندبار آن را افطار کنیم. نه اینکه اگر یک بار افطار کردیم دیگر باطل شود.

شاگرد۲: فکر نمیکنم آقایان در ثبوت و معقول بودنش مشکلی داشته باشند. بالأخره معقول بودنش مشکلی ندارد.

استاد: با فرض اینکه میگوییم یک روزه است. اگر نگیری یک روزه را نگرفته، اگر بگیری یک روزه گرفته، اما وقتی افطار میکنند با یک افطار، این روزه، از بین نرفته، روزه را طوری در نظر گرفته که میتواند چندبار افطار کند. خب اگر این بین وجود و عدم باشد که معقول نیست. اما در اعتباریات، احکام وضعیه و ملاحظه مراتب وضع - وضع مقوم، وضع مکمل و ...- بود، علی ای حال با اینها این فرمایش ممکن است یا نه؟

خب ایشان در عبارت میفرمایند مرحوم مجلسی فرمودهاند که «دلالتها قطعی». البته در کلام مرحوم مجلسی پیدا نشده. یکی از کارهای خوب طلبگی این است که ببینیم ایشان کجا گفته است. شاید امکانات الآن ما بیشتر از وقتی است که کتاب رؤیت هلال چاپ میشده؛ در اینجا دارند که «لم نعثر علیه فی مضامینه». علی ای حال میگویند مجلسی اول فرموده دلالت روایات متواتره بر این قطعی است. قطعی بودن به این معنا که قطعاً این را میگیرد، بله. اما قطعی الانحصار هم هست؟ اگر زنده بودیم فردا میبینیم.

والحمد لله رب العالمین